



عطایی / خالدي - همه مادر پستوی ذهن، خاطراتی خوش از بهمن ماه به یادگار داریم. آذین بندی کوی و بزرگ، پخش سرودهای انقلابی از بلندگوهای مدارس و مساجد و برپایی مراسم جشن و نورافشانی در گوشه و کنار شهر از فرارسیدن سالگرد ماه پیروزی خون بر شمشیر و مشیت بر گلوله خبر می دهد. ۳۹ سال از آن ایام پراشوب اما تاریخ ساز بهمن ۵۷ می گذرد و انقلاب اسلامی با وجود تمامی کمبودها در حال پشت سر گذاشتن دهه چهارم حیات خود قرار دارد، با این وجود هنوز هر ساله با فرارسیدن ایام دهه فجر، شهر رنگ و روی تازه ای به خود می گیرد. همه جا چراغانی می شود و مردم خوشحال تر به نظر می رسند. می خواهند پاس بدارند سنت گذشتگان خود را در رقم زدن یکی از بزرگترین و مردمی ترین انقلاب های قرن گذشته. همین ایام بهانه ای شد تا پای صحبت دو تن از ریش سفیدان و معتمدان محله رضاییه بنشینیم و خاطراتی را که از آن روزهای پراشوب دارند، مرور کنیم.

خانواده اش، نسل اندر نسل ساکن همین محل بوده اند و به گواه پسوند فامیلی شان، به کار زراعت و کشاورزی اشتغال داشته اند، خاطرات بسیاری از آن ایام دارد. وی در ابتدا به سال های قبل از انقلاب سرکی کشیده و می گوید: اواخر حکومت پهلوی دوم به دلیل افزایش سریع قیمت نفت و در پی آن افزایش درآمدهای حکومت، خوی استبدادی محمدرضا هم تقویت شده بود. یادم هست از اوایل دهه ۵۰ شاه حزب جدیدی به نام رستاخیز را ایجاد کرد و خواستار عضویت مردم در آن شد. دولت

می گفتند عضو حزب رستاخیز شوید، برای کار و آینده تان خوب است!

محمدرضا مهدی زاده باغدار، شصت و پنج ساله و ساکن خیابان گلریز در محله رضاییه، نخستین کسی است که با او کپ و گفت می زنیم. او که

آن سال ها در عین نابرابری و مشکلات، زندگی در جریان بود. عامه مردم به هم نزدیک و با هم همدل بودند